

نوروز را نمیتوان اعدام کرد

محمدرضا شاه با زادروز خویش از تفرجگاههای سوس برکنست و هنوز از راه نرسیده حکم اعدام شش تن و سپس سیزده تن از دلیرترین فرزندان وفادار خلق ما را امضا کرد. اینک سه سال متوالی است که او سفره خالی خلق ما را در عید نوروز از خون شهیدان رنگین میکند.

هیچ ماهی و سالی نیست که درخیم ایران قربانی نگردد ولی سالی که گذشت از لحاظ تعداد تیرباران شدگان شاخص بود. شاید در هیچ سالی جز سال ۱۳۲۶ که دوره انتقام جوشی از نهضت خلق های ایران و بویژه خلق آذربایجان و کردستان بود جوخه های اعدام باندازه سال اخیر فعالیت نداشتند. چرا؟ زیرا که رژیم محمدرضا شاه هرگز تا باین درجه از پوسیدگی، و اراده خلق در سرنگونی وی تا باین مرتبه از استواری نرسیده بوده است. امروز شکست نقطه های سود استعماری و از آن جمله اصلاحات ارضی بر همه مشهود است، زندگی مردم کم از دهقان، کارگر، کارمند، پیشه ور، معلم و دانشجو و غیره روز بروز دشوارتر میشود. سلطه امپریالیسم در اقتصاد، سیاست و فرهنگ ما روز بروز عیان تر میگردد. شوکتی اقتصاد ایران را که فقط با پشتیبانی پول حراج نفت بریاست دیگر با هیچ لاف و کزافی نمیتوان پوشانید، باجگیری و قبحانسه اعضا خاندان سلطنتی که از کوچک و بزرگ هر کدام بنام نظارت بر این یا آن سازمان و یا بعنوان شرکت در این یا آن بنگشاه به انباشتن خزائن خود مشغول اند انزجار همگان را برانگیخته است، ستکری و دشمنی پلیس و سازمان امنیت حتی قشرهای از طبقات برده و حاکم را عاصی کرده است، مردم در زندگانی روزانه خود حس میکنند که راه دیگری جز تحول قهرآمیز برای نجات آنها موجود نیست. و این شرایط درحالی فراهم آمده است که شعله های انقلاب از غرب و جنوب با جانب فلسطین و ظفار بر مردم ایران گری می بخشد. از یک سو توطئه انگیزی های محمدرضا شاه بر علیه نهضت نجات بخش خلق های عرب و بویژه خلق ظفار، و از سوی دیگر همبستگی خلق ایران با این نهضت، بمبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی در کشور ط دامن میزند. مردم به بیگانه آشکار و رو در رو با رژیم بر می خیزند. اگر در سال های پیشین مبارزاتی که گرفتاری آمدند در شکست گاه ها و بیدادگاه های رژیم کودتا قیام خود را بر ضد وی و قوا نین و نظامات وی بسکوت برگزار میکردند جوانانی که سال گذشته در سایه جوخه های اعدام بخاکه کشیده شدند صریح و بی پروا پنجه بر روی رژیم کودتا زدند، بجای دفاع "قانونی" به دفاع انقلابی پرداختند، از بی اعتنائی به قوانینی که محمدرضا شاه با نقض روح قانون اساسی و با نشست و خاست پست ترین نوکران خود بسود سلطنت پوسیده خویش گذرانده است باز نایستادند، و سرفرازانه اعلام داشتند که برای سرنگون ساختن هیئت حاکمه فعلی تفنگ برداشته اند. آنها بمحارب سر قضات دادگاه، و از بالا نشانه قضات بر سر محمدرضا شاه نعره زدند که مسلح شدن حق و وظیفه خلق ایران است. سخنان مردانه آنها در محکمه از مرحله جدیدی از پیکار مردم زحمتگر ما خبر میداد.

فقط دو دسته بودند که کوشیدند تا خطوط مقاومت و تعرض را از چهره جوانان پیکارجو بزدایند: یکی وکلای تسخیری و دیگر روزبونیست های حزب توده ایران. آنها مشخص ترین صفتی که در این جوانان دیدند صفت "بیگماهی" بود. آنها آنقدر مردانگی نداشتند که از این جوانان در قیافه حقیقی شان، در قیافه انقلابی، در قیافه ویرانگر رژیم دفاع کنند. روزبونیست ها شامل داری کردند و احساسات فروختند و بسود خود معرکه گرفتند اما حاضر نشدند. بقیه در ص ۲

منشور تمدن بزرگ

"خوش تر آن باشد که بنزد دلبران"

گفته آید در حدیث دیگران " نخست وزیر ایران هم بنزد کشور خویش را در حدیث دیگران باز گفت."

سازمان ملل متحد در تأیید عوام فریبی های امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، سال های شصت را "دهه توسعه" نام گذاشته بود. یعنی دهه ای که میبایست کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین تحت توجه و مراقبتی کشورهای صنعتی امپریالیستی به توسعه نائل آیند. سال ها نصت بی پایان رسید و سازمان ملل ترازنامه ای از این توسعه منتشر ساخت که نخست وزیر ایران در باره آن در مجلس (۵ بهمن ۱۳۵۰) چنین گفت: "علی رقم توصیه و کوشش سازمان ملل در تجهیز کله های بیشتر به کشورهای در حال توسعه، ارقام منتشره در پایان دهه اول توسعه، مایوس کننده بود زیرا که درآمد سرانه معدودی از کشورها از ۴ هزار دلار هم گذشته و (حال آنکه) در پاره ای از کشورهای دیگر جهان این رقم ۱۰۰ دلار است". آنگاه نخست وزیر تأیید کرد که "اگر کشورهای صنعتی و پیشرفته، بفرصت محال، در همین موقع و وضع ثابت باقی بمانند بازم کشورهای در حال توسعه با حفظ آهنگ پیشرفت فعلی خود نخواهند توانست از لحاظ اقتصادی حتی بیش از یک قرن دیگر هم بپایه آن مالک برسند". اینجاست که نخست وزیر از ستر ایران در حدیث دیگران سخن گفته است. آنچه سازمان ملل متحد بر اساس آمارهای ده ساله تصریح کرده و از طرف نخست وزیر ایران تکرار شد مربوط به "کشورهای در حال توسعه" است، و از آن جمله ایران. جز این نمیتواند باشد. اسیر کردن خلق های سایر کشورها و بده و بستان خلق های مالک عقب مانده و غارت سیستماتیک آنها بمنظور دست آوردن سود حداکثر، یکی از اجزای لاینفک قانون امپریالیسم است. امپریالیسم بدون مکیدن سود حداکثر نمیتواند وجود داشته باشد و این امر جز با فقیر شدن نسبی خلق های عقب مانده نمیتواند صورت پذیرد. حتی اگر وضع کشورهای در

حال توسعه بدتر نشود و بهبود نیز یابد باز فاصله آنها با کشورهای امپریالیستی روز افزون خواهد بود زیرا که وسائل تولید سرعت در حال تکامل است و تکامل وسائل تولید با افزایش شریخی نیروی کار و بالنتیجه افزایش عظیم ثروت صاحبان اصلی وسائل تولید یعنی انحصارهای امپریالیستی همراه است. هر کشوری که در دایره عمل امپریالیسم جهانی باشد بناچار تابع این قانون است، و فقط آن کشوری که با انقلاب توده ای از بند امپریالیسم برهد از دایره عمل این قانون خواهد جست. در همان ایامی که غوغای جشن های دوهزار و پانصد سال گونتر خراشی میکرد از جمله تبلیغاتی که از طرف مقامات ایرانی در اروپا و امریکا بعمل آمد یکی هم انتشار اعلامی در روزنامه "فرانسوی نوموند" (۱۰-۱۱ اکتبر ۱۹۷۱) بود. اینک اعلان مذکور را از نظر بگذرانید:

"عوامل زیرین باعث شده است که ایران کشور ایدئال سرمایه گذاری باشد:

- ثبات سیاسی.
- فراوانی و تنوع منابع طبیعی.
- کارگر ارزان.
- امکانات اعتباری در محل.
- امتیازات مالیاتی برای موسسات جدید التاسیس.
- معافیت از گمرک در مورد مصالح صناعی که بنیاد کداری میشود.
- بازگشت کامل سرمایه ها و بهره ها."

اینکه دولت ایران در جرائد سرمایه داران جهان اعلان میدهد که کشور او "کشور ایدئال سرمایه گذاری" است جای ابهامی باقی نمیگذارد. این بیان معنی است که کشور ایران نه برای مردم ایران بلکه برای سرمایه داران کشورهای دیگر است، و کشور ایدئال برای سرمایه داران کشورهای دیگر است که بیشتر از همه استعمار میشود و بیشتر از همه جا سرمایه داران سود میسراند. آیا در این معنی میتوان تردید کرد؟ دولت ایران بر سر چاروازه دنیای بقیه در ص ۲

کنفدراسیون پیروز است

بهر تقدیر آخرین اقدام شاه نیز با شکست مقفطحانه ای روبرو گردید و کنفدراسیون از این آزمایش پیروز و سر بلند بیرون آمد.

اماناید تصور کرد که این دشمنان سوگند خورده نهضت انقلابی ایران از این پس آرام خواهند نشست و به دسائس و تزییقات تازه ای متوسل نخواهند شد. آنچه که این مردمان را به ضدیت و دشمنی با کنفدراسیون برمی انگیزد همان خصلت مبارزه جویانه آنست. امروز صدای کنفدراسیون در افشا جناحیات و خیانت های رژیم شاه، در پشتیبانی از نهضت انقلابی ایران، در برابری رسانیدن به فرزندان قهرمان و از جان گذشته میهن ما که به مبارزه رو یاروی با شاه و سازمان امنیتش برخاسته اند رساترین صدائی است که در سراسر جهان طنین می افکند و درخیم خلق های ایران و رژیم امپریالیستی اش را بر مردم جهان می شناساند. هر جوان ایرانی میهن پرست و هر دانشجوئی که در اندیشه خلق است وظیفه دارد نه تنها به کنفدراسیون به پیوند بلکه با تمام نیروی خود آنرا از دستبرد دشمنان حفظ و حراست کند، با هر آنچه که به تضعیف آن می انجامد یا به موجودیت آن زیان می رساند چندان مبارزه برخیزد.

بنظر ما در دوره کنونی حیات کنفدراسیون آنچه که اهمیت ویژه ای کسب میکند. تشدید خصلت توده ای کنفدراسیون یا بحارت دیگر اتحاد تدابیر مناسب بخاطر جلب هر چه بیشتر دانشجویان به سازمان های دانشجویی، ایجاد سازمانهای دانشجویی در نقاطی که چنین سازمانهایی وجود ندارند، بروق بخشیدن به سازمانهای دانشجویی موجود است.

کنفدراسیون یک سازمان توده ای است و باید بتواند اکثریت عظیم جوانان دانشجویان را در برگیرد. منشور کنفدراسیون نیز نه تنها بدستی خصلت توده ای آنرا خاطر نشان ساخته بلکه بدستی لزوم اقدام بخاطر گسترش دامنه آن را در زیره وظایف رهبری قرار داده است. این وظیفه در حال حاضر آنچنان حیاتی است که جا دارد رهبری بقیه در ص ۲

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه

بیاد یاران دلاور

اشعار زیرین که از طرف گروهی از مبارزان ایران رسیده است با احترام آنها و تجلیل نام شهیدان درج میگردد:

باردیگر نتر "حیدر" شد نمایان

از میان جنگل پرتشور گیلان

باردیگر "کوچک" دیگری میدان آمدست

تا مدد روحی به باران

تا امید فتح و پیروزی بنهد بر کوشش جانانه آنان

سالها بگذشت و آن شاه سیه دل،

گذرد و "قصاصت زندان" برخاست،

بر سر این مرد جز سده و این قهرمانان تاخت،

خون نوجوانان ریخت،

خانمانها را برآید اخت،

چه جنایتها که او نمود،

چه خیانتها که او شناخت،

خواست تا خلق و زمین کشور ایران

بغیث و نوش بفریشت، ببخشد، طعمه گرگان بیگانه نماید.

خواست تا در زیر پای خود هم این سینمپرشور "انسان" را ببرداند.

خواست تا با غارت مردم، باستم، جور و چوچاق

باز برگنجینه افسانوار خود بیافزاید،

چنان گجسی

که از خون دل آن مردان بیگانه و پیر مردان ستمدیده،

که از زردی کار و زحمت صدها هزاران کارگر دهقان

برافشود و آریا... و یارانش،

همان دزدان - ربای،

بپاک کرده است.

برای خاطر این گنج

فرزندان ملت را بدام جور و بیداد خود آورد،

بقیه در ص ۳

ملی و ضد امپریالیستی باشد به پیروزی نخواهد رسید. انقلاب کار همه طبقات و قشرهای ملی و ضد امپریالیستی است و بدست جنبه متحد آنها بتحقیق خواهد پیوست. ولی فقط طبقه کارگر که انقلابی ترین، تشنگ پذیرترین و آگاه ترین طبقه جامعه است میتواند در رأس جنبش قرار گیرد و جنبه متحد خلق را بوسیله حزب خود به پیروزی نهائی رهبری کند. انقلاب بدون رهبری حزب طبقه کارگر محکوم به ناکامی است. این حقیقی است که تجارب مثبت و منفی خلق های مبارز جهان و ایران می آموزد و وصیعه مارکسیست لنینیست هاست که آن را با شکیبایی هرچه تمام تر در توده ها نفوذ دهند.

آنچه مسلم است جوانان انقلابی ایران جوای مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسه دون اند و بسیاری از "شهران" دادگاههای عدلی باین جویندگی افتخار کردند. ولی رژیم ایران بین گروه های مختلف از لحاظ معتقدات مسلکی آنها هیچ تفاوتی قائل نشد و گویه کسانی را که بعزم سرنگونی وی برخاسته بودند بدون تمایز بچوبه های اعدام و سیه جال های سازمان امنیت تحویل داد. رژیم ایران علی رغم خود بانقلابی ایران آموخت که صرف نظر از وابستگی های ایدئولوژیک و سازمان خویش در جنبه واحدی در مبارزه بر علیه دشمنان مشترک متحد گردند.

سالی که در برابر ماست نباید بخش اعلا نهضت ملی و ضد امپریالیستی است. وظیفه همه انقلابیون ایران است که بکوشند تا مبارزه بر ضد رژیم بعبارزه دامن دار توده های باشرکت کارگران و دهقانان تحت رهبری حزب طبقه کارگر ارتقا یابد. رژیم محمدرضا شاه با تمام دشمنی های خود قادر به تیسر باران همه ملت ایران نخواهد بود و اگرچه امسال هم نیروی خلق ما را به سوگ عزیزان آلوده به جلوگیری از فرارسیدن نوروز ملت ایران دست نخواهد یافت.

کرامتی باد یاد تیرباران شدگان!

درود پرتشور بهمه زندانیان سیاسی!

زنده باد خوروز خلق ایران!

گمی در - رون توده دانشجوی، در نتیجه به تضعیف کفدراسیون و جنبش دانشجویی یاری خواهد رسانید. منشور کفدراسیون که در گنگره پیشین بتصویب رسید بدستی خصلت توده ای و ماهیت و خط حرکت کفدراسیون را منعکس می سازد و دانشجویان بدان بده قیون میگردند. این منشور میتواند اکثریت عظیم جوانان را به گرد کفدراسیون گرد آورد. معذک هنوز مرکب منشور خشک نشده که پیشنهاد تازه ای برای تغییر آن در می شود آسم آنچنان تغییر می که بصلاح کفدراسیون نیست، آن چنان تغییری که در واقع تکرار چپ رویهای برخی از سازمان های سیاسی در گذشته است و هدف آن دانسته یا ندانسته تبدیل کفدراسیون بیک حزب سیاسی است. شاه و سازمان امنیت پیوسته در پی آنند که کفدراسیون را که سازمانی توده ای است بیک حزب سیاسی وانمود کنند و اقدام فاشیستی و ضد مردم گرایی خود را در غیر قانونی اعلام داشتن کفدراسیون در نزد محاضی در صحنه بین المللی موجه جلوه دهند با کمال ناسف باید اعتراف کرد که تغییرات پیشنهادی در منشور کفدراسیون شانه آست که در درون کفدراسیون هنوز کسانی بیا گروه هایی یافت میشوند که از تجارب گذشته پند نگرته و سرای تحققی فکر زبان بخش خود همچنان تلاش میکنند.

در این موقع باریک و دشوار که برای مبارزه با دشمنی خونخوار و بی پروا باید هرچه بیشتر نیروها را در کفدراسیون گرد آورد ارائه چنین پیشنهاداتی که در صفوف مبارزین شگاف می اندازد نمیتواند مایه شگفتی نباشد. توده دانشجوی که در گذشته بدستی هرگونه کجروی را در درون کفدراسیون طرد کرده است اکنون نیز زیر بار کجروییها نخواهد رفت و با تمام قوا آنها را صرد خواهد کرد.

ما باین داریم که توده دانشجوی با آگاهی کامل کفدراسیون، وسیله نیرومند مبارزه با رژیم شاه و پشتیبان وفادار و صریح مبارزات خلق های ایران را بخاطر آزادی و استقلال حفظ و حرمت خواهد کرد و آنها از هرگونه دستبرداشت از هر سو که باشد درمان خواهد داشت.

زنده و کامیاب باد کفدراسیون دانشجویان!

نوروز... بقیه از ص ۱

جوانه های نوینی را که در عین سوختن از باروری انقلاب ایران خبر میدادند به بینند بنگ چشم مردم را بر روی این جوانه ها می بستند. ولی واقعیت را با چشم بندی نمیتوان از واقعیت انداخت.

رویز بویستها از این فراتر رفتند و بجای آنکه بمناسبت اعدام های جنایتکارانه، در پیشگاه ملت ایران بر علیه شاه و رژیم او اعدام جرم کنند طی اعلامیه پرچم جالی در برابر دیوان کشور، این دعاگو وجود شاه، بر علیه رئیس سازمان امنیت این افزار فریاد شاه اعلام جرم کردند. آنها با این صحنه سازی خود شند سمت حطه نیروهای انقلابی را عوض کنند و نصیری را بدگراندان محمد رضا شاه سازند. اماروش جوانان پیکار جو صور - یگر بود. آنان بیخ و بن رژیم را میزدند نمشاخ و برگ آن را.

این پدیده ها نشانه صیق شدن نهضت ملی و ضد استعماری حقیق است. مردم به اهمیت رژیم و لزوم سرنگونی آن پی برده اند، نقتر محمد رضاشاه را بعتابه رکن ثابت حکومت دست نشانده و خیانت پشه ایران شناخته اند، حاضر بیه فداکاری اند. روز بروز بیشتر به مبارزه مسلحانه روی می آورند و افکار مارکسیستی لنینیستی روز بروز بیشتر در آنها رخنه میکند البته هنوز لزوم رهبری متمرکز و لزوم رهبری حزب طبقه کارگر در ایران ریشه ندوانده است. هنوز این تصور در نزد بسیاری باقی است که گویا اگر گروه های مختلف هرکدام از جنبه خویش، اسحه بردست گیرند و بمبارزه مسلحانه برخیزند انقلاب ایران بشتر خواهد رسید. و این تصور از گوارس و نهضت فلسطین سرچشمه میگردد و در اثر دشواری شرایط تشکی در کشور استبداد زده ما تقویت میشود. ولی تجربه بهترین آموزگار است. همانطور که توفان بارها توضیح داده است رژیم ایران را که برده ها هزار سرنیزه و بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم متکی است جز با نیروی جنگ توده ای نمیتوان از پیای در آورد و جنگ توده ای بدون رهبری متشکل و متمرکز و بدون تکیه بر برنامه روشن اجتماعی که جلب کننده همه طبقات و قشرهای

کفدراسیون... بقیه از ص ۱ کفدراسیون وحشی سازمانهای دانشجویی بنوبه خود بدان توجه زیادی مبذول ندارند. در مبارزه ای که اکنون میان جنبش دانشجویی از یکسو رژیم فاشیست ایران از سوی دیگر درگیر شده هراندازه توده بیشتری از دانشجویان بسیج شوند و در مبارزه شرکت جویند ضربات موثرتری بر رژیم وارد خواهد آمد و در عین حال کفدراسیون تقویت و تحکیم خواهد شد و از دستبرد نیروهای مخالف صون خواهد ماند. گامهایی که کنگره سیزدهم در زمینه تشکیل کفدراسیون فرانسه و تحکیم و توسعه سازمانهای دانشجویی و فرامیونهای انتریش و ایتالیا در دستور رهبری کفدراسیون گذارده بیقین با موفقیت برداشته خواهد شد. ما مطمئنیم از آنکه دانشجویان بیدار دل ما در هر کجا که هستند برای ایجاد سازمانهای دانشجویی و پیوستن به کفدراسیون باین فرزند جف جنبش دانشجویی ایران، از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد گسترش و تقویت کفدراسیون یا بسخن دیگر تشکیلات توده ای آن پیوندی جدائی ناپذیر با خط مشی آن و درجه کفدهی سیاسی و آادگی توده دانشجوی دارد. هرگونه تغییری در خط مشی که خصلت توده ای کفدراسیون را در گون سازد و باین شک به ایجاد تفرقه و تشتت در درون آن و ابهام و سرد

مشورت مدن بزرگ بقیه از ص ۱ امپریالیسم جار میزند که ای غارت کران جهان، بشتابید که ما در ایران "ثبات سیاسی" ایجاد کرده ایم، میزنیم، میکسیم و نفس کسی باقی نمیگذارد که - سر راه شما سنگی بیندازد. ما منابع طبیعی فراوان و متنوع داریم که به حراج میگذاردیم. کارگر ارزان هم داریم که میفرستیم هر چه به کارگر اروپائی میدیدید یک دهم آن را به کارگر ما میدیدید. ما سر میزبان و اگر باز هم اظهار کرسنگی کرد نگران نباشید، ما از "کافی گلونه" سرب داریم که او را سیر کند. بیایید که اعتراضات گله موسسات ما برای شما آماده است، بانک مرکزی است توسعه صنعتی و معدنی، بانک کشاورزی، و غیره و غیره همه حاضراند بشما اعتبار بدهند، یک میلیون که بیاورید ده میلیون اعتبار میگیرید و اگر با یکی از "والا گهرها" شریک شوید بیشتر میگیرید. مالیات هم تا چند سال اصولا لازم نیست بپردازید. و بعد هم مبلغ مختصری کافی است زیرا که دولت ما باند از راه از سرمایه داران داخلی و بخصوص از مردم یک لاقبای ایران مالیات میگیرد و مزاحم مهربانان محترم خارجی نمیشوند همبفره که چک معتبری بحساب شخص اول سلطنت بکشید کافی است. اجناسی هم که وارد میکنید مشمول کمرک نمیشود زیرا که خانه خانه خود شماست و نباید بیگانگی در بین باشد. و اما... و اما بعد که منابع طبیعی فراوان و متنوع ما را غارت کرده و رومق کارگر ارزان ما را کشیدید میتوانید با خاطر آسوده کف سرمایه و منافع کوه بیکر خود را بدون هیچ مانعی از ایران خارج کنید. ما دست طمع بحال حلال کسی دراز نمیکنیم...

این اعلان مختصر برای نشان دادن مفصل وضع ایران کافی است. از یکسو امپریالیسم غارتگر و دلال او محمد رضاشاه و از سوی دیگر خلق اسیر و میهن غارت زده ما. چگونه ممکن است که در چنین شرایطی غارت زده با غارتگر و اسیر با اسارتگر برابر شود؟

محمد رضاشاه بارها از "مدن بزرگ" دم زده است ده سال پیش میگفت که ما ده سال دیگر به تمدن بزرگ خواهیم رسید و اکنون همین وعده را برای ده سال دیگر تکرار میکند. نخست وزیر از عمین حالا از "دروازه تمدن بزرگ" صحبت میکند که گویا نزدیک تر از خود تمدن بزرگ است. کسی نمیگوید تمدن بزرگ چیست و کجاست ولی در واقع منشور تمدن بزرگ محمد رضاشاه و قانون اساسی آن همین اعلانی است که برای اصلاح امپریالیست ها صادر شده است.

امپریالیست ها و کماشته آنها محمد رضاشاه خیال بیهوده بخته اند که کشور ما را بصورت منبع غارت نکند ازند. همینکه انقلاب ایران خلق های کشور ما را با نیروی میلیون ها کارگر و دهقان و برهبری طبقه کارگر از قید امپریالیسم برهاند وسائل تولید که مهم ترین آنها خود زحمتکشان اند به توسعه و تکامل بی نظیری ناائل خواهند شد و عقب ماندگی قرن ها در کوتاه مدت تاریخی طی خواهد گذشت. نمونه درخشان جمهوری توده ای چین و جمهوری توده ای آلمانی در جلوی ماست و ما را راهنما و یسار خواهد بود.

چین و آمریکا بقیه از ص ۴
 نیکسون بمنزله نماینده
 امپریالیسم آمریکا از این پذیرائی محروم بود. او بعنوان رشن
 حیلہ کار از نتایج گمات چرب و نرم دریغ نکرد ولی هیچگاه باجوا
 مساعده روبرو نشد. مذاکرات دربارہ "عادی کردن روابط میان
 ایالات متحده آمریکا و جمهوری تودهای چین و همچنین سایر
 موضوعات مورد علاقه طرفین روی داد و در اعلامیه مشترک که
 در قسمت اعظم خود بیان نظریات متفاوت طرفین است جمهوری
 تودهای چین چنین اظهار داشت:

"هرجا ستم است مقاومت هم هست. کشورها خواستار
 استقلال اند، ملت ها خواستار رهائی اند و خلق خواستار انقلاب
 است. این امر بصورت گرایش اجتناب ناپذیر تاریخ در آمده
 است. همه ملت ها خواه کوچک و خواه بزرگ باید با هم برابر
 باشند. ملت های بزرگ نباید ملت های کوچک را مورد اصراب
 قرار دهند و اقوام نباید ضعفا را بترسانند. چین هرگز قدرت
 مافوق بزرگ نخواهد شد و با هر سیاست تفوق طلبانه و از موضع
 قدرت بمخالفت برمیخیزد. (چین) از مبارزات کلبه خلق -
 ها و ملت ستمکش بخاطر آزادی و رهائی آنها مجدانه پشتیبانی
 میکند. خلق های کلبه ممالک حق دارند که سیستم اجتماعی
 خویش را طبق خواست خود برگزینند و استقلال، حاکمیت و تمام
 ارضی کشور خود را پاسداری کرده در برابر تهاجم، مداخله
 استیلا و خرابکاری خارجی بمقابله برخیزند. کلبه سپاهیان
 خارجی باید بشکوه خویش فراخوانده شوند. (چین) پشتیبانی
 استوار خود را از خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج در راه نیل
 به هدف آنان، از پیشنهاد هفت ماده ای دولت انقلابی موقت
 جمهوری ویتنام جنوبی و همچنین از بررسی دو مسئله اساسی
 از این پیشنهادها که در ماه فوریه امسال صورت گرفت و از آنها
 ربه مشترک گفرانس "سران" خلق های هند و چین اعلامیه ارد
 (چین) از برنامه هشت ماده ای توحید سلامت آمیز کرده که در
 ۱۲ آوریل ۱۹۷۱ بوسیله حکومت جمهوری توده ای دموکراتیک
 تیک کره پیشنهاد شد و از تقاضای الفبا "کمسیون سازمان
 ملل برای توحید و نوسازی کره" مجدانه پشتیبانی میکند.
 چین با احیا و توسعه میلیتاریسم زاین سخت مخالف است و از
 آرزوی خلق زاین برای استقرار دولت مستقل، دموکراتیک و صلح
 جو و بیطرف زاین مجدانه پشتیبانی میکند. چین مصمانه بر
 آنست که هند و پاکستان باید طبق تصمیمات سازمان ملل در
 مسئله هند و پاکستان نیروهای خود را بیدرتگ به خاک خویش
 فراخوانند و در جمبو و کشمیر هرکدام از جانب خویش تا خط
 آتش بس عقب روند. چین از دولت و خلق پاکستان در مبارزه
 برای حفظ استقلال و حاکمیت و از خلق جمبو و کشمیر در مبارزه
 برای حق خود سخاری مجدانه پشتیبانی میکند."

مهمترین بخش اعلامیه مربوط است به جزیره تایوان.

امریکا اظهار میدارد:
 "امریکا می پذیرد که کلبه چینی های و طرف تنگه تایوان
 برآنند که فقط یک چین وجود دارد و تایوان قسمتی از چین
 است. دولت امریکا منکر این امر نیست. (امریکا) علاقه
 دارد بآنکه مسئله تایوان بشیوه سلامت آمیز بین خود چینی ها
 حل شود و از این لحاظ تایید میکند که هدف نهائیش عبارت
 است از تخلیه کلبه نیروها و تاسیسات نظامی امریکا از تایوان
 و عجالتا بتدریج که تشنجات در این منطقه فرو نشینند نیروها
 و تاسیسات نظامی خود را در تایوان کاهش خواهد داد."

البته این ماده بهیچ وجه دلیل بر حسن نیت امریکا -
 لیسم امریکا نیست و در همه حال باید عهد شکنی های او را
 که بویژه در شبه جزیره هندوچین نمونه های فراوان دارد در
 نظر داشت. ولی همین تایید رسمی که "تایوان قسمتی از چین
 است" و "فقط یک چین وجود دارد" تکذیب کننده بیست و دو
 سال تاگیك امریکا مبنی بر تقسیم چین است و سیاست او را که
 هم اکنون تایوان را بیایگاه نظامی بر ضد جمهوری تودهای چین
 مبدل ساخته است بیش از پیش رسوا میسازد.

مذاکره با رئیس جمهور امریکا بهیچ وجه جانشین مبارزات
 ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و نظامی خلق های جهان و چین
 بر علیه امپریالیسم نیست بلکه جزوی از آنهاست، از نتایج مبارزات
 دیروز و امروز و یاری رساننده بمبارزات فردا است. روبرو نیست
 های شوروی و پیروانشان بهبوده در این زمینه به جعل انواع
 خبر و مغالطه دست میزنند تا سیاست اصولی و انقلابی جمهوری
 تودهای چین را با سیاست عاری از اصول و ضد انقلابی خویش

تلاطمات در خلیج... بقیه از ص ۴
 نیروی جنگی مرکب
 از هواپیماها و ارتش قدرتی است که همگی برای خد مات سرخ در خلیج
 فارس آمادگی دارند. "مک کلاسنکی سخنگوی وزارت خارجه امریکا اعلام
 داشت که "بمقید او منافع اساسی بریتانیا و ایالات متحده میسر میشود
 فارس خطر نخواهد افتاد و امریکا از اینکه ایران و عربستان سعودی
 آمادگی خود را برای همکاری در دفاع از امارات منطقه اعلام کرده اند
 شادمان است". (کیهان ۳ مارس ۱۹۷۱). روشن است که در نقطه
 های پشت پرده امریکا و انگلستان در خلیج فارس رژیم شاهنشاهی
 و زائد از منطقه خلیج را بازی خواهد کرد.

اما واگذا اری چنین نقشی بدولت ایران به این معنی نبود که امریکا -
 بانیست های امریکائی و انگلیسی سرنوشته این منطقه حساس را در -
 بست بضا فایران خواهند سپرد و بی کار خود خواهند رفت. ادعای
 شاه دولت ایران مبنی بر اینکه هیچ قدرتی بزرگ خارجی نباید در امور
 داخلی خلیج مداخله کند و یا در این منطقه نفوذ نماید بوج و خند مآور
 است.

از همان آغاز کار آشکار بود که انگلستان منطقه آنچنان پراهمیتی
 را ترک نمیکرد. سال گذشته هم پوزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام
 سیاست دولت خود را چنین تشریح کرد: "قرارداد های تحت الحاکمیت
 امارات پیمان سییابند، افسران انگلیسی برای تعلیم ارتش منطقه اعزام
 میکردند، واحد های از نیروی زمینی و نیروهای هوائی انگلیسی بمشور
 "شاور" در کار ارتش محلی باقی خواهند ماند و کشتی های جنگی
 انگلیسی بطور منظم از منطقه بدین خواهند کرد و بالاخره انگلستان
 بیگانه های نظامی مهمرا همچنان در دست خود نگاه خواهد داشت.
 بدین ترتیب معلوم است که انگلستان هرگز قصد تخلیه خلیج فارس را
 - داشت بلکه خواست شیوه های استعمار نو را بجای استعمار کهنه
 بنهاند. سیاست استعماری نوین به انگلستان امکان میدهد که
 ساز و با نیروهای انقلابی در منطقه خلیج و جنگ با خلق های مسلح
 ضار و همان را در کلبه جهات بر عهد امارات و منابع بادی و انسانی
 آسپانگد ارد. از این پس ارتش انگلستان نیست که در برابر نیروهای
 انقلابی قرار میگیرد بلکه ارتش مزد و وامارت "مستقل" است و ارتشی
 مرکب از ملیت های مختلف هندی پاکستانی، بلوچ، عرب که زیر
 نظرافسران انگلیسی تعلیم می بینند و تحت فرماندهی افسران
 انگلیسی می جنگند و از انگلستان و امریکا اسلحه میخرند و علیه خلق
 خود بگاری برند. این همان سیاستی است که امریکا پس از شکست
 متضخانه خود در ویتنام به آن توسل جسته است.

حضور امپریالیسم امریکا و انگلیس در خلیج، تنها از نقطه نظر
 همیت منطفه نیست بلکه از جنبه تنزیز که در رساله های اخیر قدرت بزرگ
 - بگری مانند امپریالیسم شوروی در اعیه نفوذ در منطقه خلیج را در سر
 سپروراند. همین که "استقلال" امارات خلیج اعلام شد نمایندگان
 این کشور سوی این منطقه از جهان روان گردیدند، جنگ تبلیغاتی میان
 "امپریالیسم سوسیال امپریالیسم سر سرفیوز در منطقه ز گرفت و هنوز
 هم ادامه دارد. حضور نفوذ اتحاد شوروی در خلیج برای امپریالیسم
 سوسیالیستی بر فتنی نیست. وقتی شاهد رصاحه بمطیباتی اخیر خود
 "تار صیگد که" ایجاد پایگاه در خلیج فارس از طرف شوروی "مسئله
 نازای بار میآورد" در واقع زرن آریابان امپریالیست خود سخن
 می گویند.

سیاست تهاجمی و بی پروای اتحاد شوروی در رساله های اخیر
 آزادی و استقلال کشورها را در معرض مخاطره انداخته است. امروز
 "اتحاد شوروی پایگاه های نظامی متعدد در خارج از کشور خود دارد
 "رتشوی بسیاری از کشورهای شرق اروپا را در اشغال خود در آورده
 است، ناوگان جنگی وی در دریای مدیترانه و اقیانوس هند و اقیانوس -
 های دیگر مستقر است و آمد است، سیاست تجاوز کارانه وی نسبت
 به پاکستان با ممانجگری هند توسعه طلب، منجر به تجزیه این کشور و
 نفوذ شوروی در بخش شرقی آن گردید چیزی که در نیای پس از جنگ

شنبه گردانند، در آنها از آنجاست که عادی شدن روابط
 بین چین و امریکا از یک طرف بر سازش دو طرفه امریکا و شوروی
 که مبتنی بر تقسیم سیادت بر جهان است ضربه میزند و ثابت
 میکند که خواب و خیال سوسیال امپریالیست شوروی خاکسای از
 "بیکه" اگر بین رئیس دولت شوروی... و رئیس جمهور امریکا
 ... موافقت حاصل شود مسائل بین المللی که سرنوشته بشریت
 مربوط به آنهاست حل خواهد شد" (از نقطه گروسیکو در ۱۳
 دسامبر ۱۹۶۲) بر باد رفته است، و از طرف دیگر حلقه
 محاصره و انفراد جمهوری تودهای چین را که سوسیال امپریالیست
 است های شوروی با تلاش عجیبی بساختن آن مشغول اند
 دست تر میگردد اند.

بیاد دلاوران بقیه از ص ۲
 ز راهی میگذ او شیوه جانانشان،
 ز راهی میگذ ارد دام در راه جوانمردان رزمنده،
 ز راهی میگذ وی قهرمانان نشان،
 ز راهی میگذ سر جام از خون دل مردان جنگنده.

نه... تا این دیو خونخوار فرومایه
 نه... تا این روسیه آری دهاک پست بی مایه
 بر ایران سایه نوم خود افکندست
 هرگز برنگرد دوره آسایش و شادی،
 روز آزادی،
 دوری خوشحالی فرزند ایران.

و اکنون هم
 امید فتح یاران دلاور
 از سر جنگ گل کیلان
 بگوش مردم ایران
 رسد صوت پیروزی
 و آوی خوشبخت جهانی نو،
 جبهی را که یگر جای سفاکان و خونخواران
 در آنگ است،
 جبهی را که در آن کودکان ما
 به شادی در گستان پرورش یابند،
 جبهی را که در آن دیو استعمار و استبداد را
 هرگز یکی خانه نباشد،
 نه حتی پیش آید نی پلیدی،
 نه بیست شود چیره بر ایران،
 نه پارتش کنند در زیر زنجیر سیاه خود دلیران.

دستیار برده داران

"کسی که بجای توغیب بردگان به قیام برسد بردگی به
 تسلی آنها ببرد از دستیار برده داران است".
 لنینین

سابقه اشتهاست، اتحاد شوروی نفوذ خود را بتدریج در عراق
 بسط میدهد و هدف وی جز استقرار سلطه خویش بر این کشور و ایجاد
 پایگاه در خلیج فارس که وسعهاست در پی آنند چیزی دیگری
 نیست. "استقرار روابط سیاسی میان امارات خلیج فارس و شوروی کلم
 تازه ای در جهت نفوذ در این منطقه است."

هجوم آشکار امپریالیسم شوروی به منطقه حساس خلیج فارس
 نمیتواند گران امپریالیسم امریکا و انگلیس و دیگران را بر نیانگیزد
 صحت از مذاکرات شوروی و امریکا "برای ترک رقابت در اقیانوس هند"
 بخاطر رسیدن به توافقهای امپریالیستی تازه ای است و توافقهای
 که بر سر تعیین و متحد بعضی مناطق نفوذ در میزند. معذ لک میتوان از هم
 اکتد پیش بی کرد که در منطقه خلیج فارس کار رقابت به این توافقها
 خاصه می پذیرد و باید برای منطقه در انتظار حوادث تازه ای بود.
 تکرانی امپریالیسم و نوگرا نش در خلیج فارس تنها از جانب شوروی
 نیست، ز جانب نیروهای انقلابی در کشورهای مجاور آن بویژه جمهوری
 تود های عرب و طغارت نیز هست. در اینجامانند همجنا امپریالیسم و
 نوگرا نش در عین اینکه مشترک بگوب نیروهای انقلابی میگرد ازند بهت. اما
 ببرد فرمیستی نیز دست میزنند. کودتای قطر که در آنها شیخی مرتجع
 سرنگ گردیده و امیری "رقمیت" بجای وی نشسته از این منشا
 آب سخورد.

خوب خلاصه، رقابت امپریالیسم سوسیال امپریالیسم بر
 سر منطقه خلیج فارس از یکسو و مبارزه سلحسانه خلق های این منطقه
 علیه امپریالیسم و ارتجاع چنین است و مقابل عمد های کمنطقه خلیج
 فارس را بیست منطبق بر تلاطم تبدیل میکند.

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470711
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

در باره مذاکرات اخیر

چین و آمریکا

ارکان های تبلیغاتی امپریالیست ها و بویژه سوسیال-امپریالیست ها غوغای زیادی در پیرامون مسافرت رئیس جمهور آمریکا به جمهوری تودهای چین برپا کردند و حال آنکه این حادثه اگرچه بسیار مهم است ولی در طبیعت تحولات انقلابی جهان است. امپریالیسم آمریکا چنانکه چیک را با پول واسلحه و کک های سیاسی و اقتصادی در سرکوب خلق چین ترغیب کرد پس از آنکه چنانکه در برابر ضربات شکننده ارتش توده ای منصفانه از قاره چین گریخت وی را در یکی از جزایر چین سام تایوان در پناه نیروی دریایی و هوایی خویش گرفت و بارها - نیمی با صدها میلیون مردم چین واداشت - نمایندگان چنانکه بیاری امپریالیسم آمریکا توانستند مقام دولت چین را در سازمان ملل غصب کنند و دولت آمریکا مدت بیست و دو سال با توسل بانواع زور وحمله و شانتاژ از راه یافتن جمهوری تودهای چین در سازمان ملل جلوگیری کرد. اما جمهوری تودهای چین با قدم های غول آسا در جاده تاریخ روان شد و بصورتی که تا پیش از این در سرکوب خلق های جهان در آمد - درجه از قدرت و حیثیت رسید که هیچ مسئله مهم جهانی - و شرکت او حل شدنی نیست - انحصار انی را که وسیله شانتاژ امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها بود برهم زد و صریحاً بی سابقه ای بر بزرگ غارتگران جهان وارد آورد. کرجائی رسید که در جلسه عمومی اخیر سازمان ملل تمام نشانات امپریالیسم آمریکا مبنی بر جلوگیری از ورود جمهوری تودهای چین به سازمان مذکور با شکست رسوا روبرو شد و جمهوری تودهای چین در میان غریب شادی خلق ها و دولت های ضد - امپریالیستی بر مقامی که مدت بیست و دو سال از وجود او خالی مانده بود تکیه زد.

امپریالیسم آمریکا همان امپریالیسمی که بعد از جنگ جهانی اول حاضر نشد نخستین کشور سوسیالیستی جهان (یعنی شوروی لنینی - استالینی) را برسمیت بشناسد و فقط پس از ۱۶ سال عناد و لجاج بناچار باین ضرورت تاریخی تن زد. در اینک پس از بیست و دو سال زور آزمائی بی حاصل با بزرگ ترین کشور سوسیالیستی و در برگیرنده هفتصد میلیون انسان انقلابی چه میتواند بکند؟ او ناگزیر در راه عادی کردن روابط خویش با جمهوری تودهای چین گام گذاشت. امپریالیسم آمریکا با این عمل به شکست تاکنیک بیست و دو ساله خویش اعتراف کرد.

در ۱۹۴۵ که چنانکه چیک پس از آنهمه خیانت نسبت به حزب کمونیست چین و خلق چین خواستار مذاکره با حزب کمونیست چین شد مائوتسه دون یادآور گردید که آنچه این دشمن سرسخت را باین مرحله کشانده است چیز دیگری نیست جز " سروری خلق در مناطق آزاد شده و نیروی خلق در پشت جبهه وضع بین المللی - جریان گلی حوادث ". وی گفت: " چنانکه چیک از لحاظ ذهنی خواستار حفظ دیکتاتوری خویش و نابود ساختن حزب کمونیست چین است. اما از لحاظ عینی با دشواری های بسیاری روبروست. او مجبور است که اندکی واقع بینانند. و حالا که میخواهند واقع بین باشند ما نیز واقع بینیم. آسپادر دعوت کردن ما واقع بینی نشان دادند و ما که برای مذاکره و تقیم واقع بینی نشان دادیم ". مذاکره با چنانکه چیک مرحله ای در راه شکست قطعی او بود. امروز نیز در برابر سرکرد امپریالیسم آمریکا دشمن شماره ۱ خلق های جهان و چین، نظیر همین منطق چیکار رفت. در برابر خواست نیکسون از وی شتند و همانطور که اعلامیه مشترک حاکی است بین طرفین مذاکره " جدی و صریح بعمل آمد ولی گویه مراسم پذیرائی طوری صورت گرفت که هرگز در اذهان مردم جهان و چین در ماهیت امپریالیسم آمریکا نیات نماینده وی و هدف مذاکرات ابهامی بوجود نیاید. عموماً سران کشورهای دوست که از چین تودهای دیدن میکنند با احترام خلق های خویش از طرف توده خلق چین مورد استقبال قرار میگیرند ولی با وجود احساسات برادرانهای که خلق چین نسبت به خلق آمریکا دارد. بقیه در ص ۳

تلاطمات در خلیج فارس

روشن است که امپریالیسم پوپولاریست های آمریکائی و انگلیسی چنین منطقه حساس را از دست نخواهند گذاشت و بیعتی اجازت ورود به این منطقه نخواهند داد. از چند سال پیش در منطقه خلیج تحولاتی در پشت پرده صورت میگیرد. شاه ایران از ادعای خود بر بحرین ۲ استان چهارم هم صرف نظر میکند و این جزیره با برگزاری تشریفات مسخره ای از جانب سازمان ملل بنام فراموشی " استقلال " و عضویت این سازمان نائل میاید. نخستین اقدامی که شاه به کشور مستقل " انجام میدهد واگذاری پایگاه دریائی به امپریالیسم آمریکا است. دولت انگلستان تصمیم میگیرد ارتش خود را از منطقه خلیج بیرون برد و به امارات خلیج " استقلال " بخشد. بر سر " خروج " انگلستان از این منطقه هیاهوی بر اسی اوقند و این مسئله پیش میاید که " ناشی از " خروج انگلستان چگونه باید پر شود. شاه ایران بکرات مدعی میشود که خلیج متعلق به کشورهای مجاور آنست و سرنوشتهای زیادی به آنها واگذارد و بکامین گذرگامی برای ابراء جنبه حیاتی - ارض و عیق قدرتی اجازت نخواهد داشت در امور مربوطه به آن مد اخصگه. شاه ایران بعنوان بزرگترین نیروی ضد ترغیب و ترغیب ترین کشور منطقه در فاع از آن سهمیزه ای خواهد داشت. نیوزویسک نشریه معروف آمریکائی نوشت: " یک سال پیش ایران از دعای خود در مورد جزیره بحرین که از لحاظ نفت غنی و از نظر سوق الجیشی بی اهمیت است منصرف شد و در عوض نسبت به سهمیزه سهم سوق الجیشی در رنگه هرمز الکتیک خود را تسجیل کرد ". دولت آمریکا هم بحرین و نفت غنی آنرا بدست خود گرفت و سهمیزه خشک کنگو را برای امنیت خلیج اهمیت سوق الجیشی - ارض به ایران واگذارد و بدولت ایران مانند سگی پاسباتی جری - نفت را بسوی کشورهای امپریالیستی برعهده گرفت و نوشته همین محته: " ایران در حال حاضر دارای بقیه در ص ۳

اهمیت منطقه خلیج فارس برای دنیای امپریالیسم هیچگونه پوشیده نیست. این منطقه برای گردش چرخهای صنایع کشورهای صنعتی دارای اهمیت حیاتی است و در عین حال برای انحصارهای بزرگ نفتی منبع درآمد عظیمی است. نفت خلیج فارس بخش بزرگی از منبع انرژی کشورهای صنعتی را تأمین میکند. هیچ منبع انرژی دیگری هم از گاز یا نفت یا حتی نفتا جای آنرا نمیتواند بگیرد. کشف ذخائر نفت در آلاسکا از اهمیت این منطقه نمیکاهد زیرا بهره برداری از آن در حال حاضر سودآور نیست. برعکس اهمیت ذخائر نفت در منطقه خلیج و سهولت استخراج آن به اندازه ای است که مرکز ثقل تولید نفت جهانی را به این منطقه انتقال میدهد. نفت خلیج نه تنها به شاه منبع انرژی بلکه به شاه مایه خام برای یک رشته از صنایع شیمیائی مورد استفاده قرار میگیرد. صنایعی که دامنه رشد آنها پیوسته افزایش مییابد. جریان نفت این منطقه بسوی شریانهای حیاتی کشورهای صنعتی خورنده از راه دریائی و توسط کشتی هایی که به علت بسته شدن ترعه سوئز ظرفیت آنها پیوسته افزایش مییابد انجام میگردد. موبسات بندری مد رنی که در جزیره خارک با صرف میلیونها دلار ایجاد شده فقط بخاطر صد و نود و یک میلیون تن نفت که کشتیهای بزرگ نفتی بتوانند در کنار آن لنگراند از دست و پا سرتوسه و بارگیری کنند. انحصارهای نفتی مخارج عظیم و سسات این جزیره را بدینترتیب نگه دارند تا بتوانند برای حمل نفت کشتی های بزرگ و بزرگتری بگردد و زبان ناشی از بسته شدن ترعه سوئز از این طریق جبران کنند. برنامه آبادانی " بنادر خلیج تا آنجا که صحت و واقعیت دارد " منافع امپریالیست ها سرچشمه میگیرد.

در باره تصمیمات مهم

سومین کنگره جنبش ظفار

لیستها و مرتجعین را که هدفشان نابودی حکومت مترقی و انقلابی جمهوری دموکراتیک تودهای یمن است محکوم مینماید. محمد رضا شاه این زاندارم منطقه خلیج فارس مدتهاست که با کمک ملک فیصل به دسایس خائنانه خویش علیه جمهوری دموکراتیک تودهای یمن ادامه میدهد. مرتجعین یعنی را تقویت میکند و با اشغال سه جزیره خلیج فارس میخواهد در ایفا نقش که امپریالیسم آمریکا در حفظ و نگهداری منافع غارتگران اش بعهده او گذارد. است توطئه نازهای را علیه جنبش های آزادی بخش منطقه خلیج و جمهوری تودهای دموکراتیک یمن تدارک به بند. ارتجاع صفت و عمان پارتجاع عربستان سعودی، یمن شمالی و ایران همگی - ر یکطرف قرار دارند و خلق های این منطقه که مبارزه تا سرگونی کامل امپریالیسم و ارتجاع را وجهه هم خود قرار داده اند - در صف واحدی قرار خواهند داشت. خلق ایران متحد خویش را در کاره خلیج مینگرد و به اهمیت توطئه های محمد رضا شاه علیه خلق های این منطقه واقف است. نقشه جدید امپریالیست ها در خلیج از دیدگان سومین کنگره ستور نماند. است آنها سعی به نقشه شاد در خلیج واقند و در برنامه کار خود چنین میآوردند: " در زمانیکه امپریالیسم انگلیس خروج نیروهایش را از پایگاه های غنی تدارک می بیند، پایگاه های مخفی قوی تر خویش را حتی در کشورهای همسایه دولتهای خلیج بنا میگذارد. در حالیکه انگلستان خروج بعضی از لشکرهایش را تدارک می بیند، میکوشد جنگ را با دست ساکنان سواحل خلیج انجام دهد و ارتش مزدوران با کمک ماشین جنگی امپریالیستی اش بوجود آورد ". و در چند سطر پائین مینگارند که " زمانیکه شش تاعش نیروهای انگلیسی در شرف انجام است " کنگهای نظامی آمریکا برای حکومت های ارتجاعی عربستان سعودی و ایران قوی تر شده است. هرچه خونخواری مرتجعین افزایش می یابد، نزدیکی خلقها محسوس تر میگردد. خلق ایران و خلق های سواحل خلیج در نابودی امپریالیسم و اتحاد با سایر خلق های این منطقه بزودی گورجیدی را برای امپریالیست ها حفر خواهد کرد. پیروزان نبود سلطانه خلق های سواحل خلیج علیه امپریالیست ها و دست نشاندهانشان.

هفت سال از جنبش مترقی خلق ظفار میگذرد. در طی این هفت سال خلق ظفار توانست تجاربگرانهائی در مبارزه علیه جباران آمریکائی و انگلیسی و رژیم دست نشانده آنها جمع آوری کند. خلق ظفار موفق شد دوستان و دشمنان انقلاب را چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی بشناسد و روز بروز به شعوری غنی، به جهان بینی طبقه کارگر نزدیکتر شود. سومین کنگره که از ۹ تا ۱۹ ژوئن ۱۹۷۱ در راهوت تشکیل گردید چنین آوردند: "... همچنین سومین کنگره به این ضرورت معتقد است که حزب انقلابی توده ها را بسازد. بخاطر اینکه بر اساس مارکسیسم - لنینیسم انقلاب را در ضلع مراحل آتی رهبری کند: در خدمت و بخاطر منافع توده های وسیع فقیر و به شدت زحمتکش ". ستاورد های هفت سال مبارزه مترقی و تکامل یابنده در محموله ای از مصوبات این کنگره به تصویب رسید که چون اخگری فروزان بزودی دامنه خلیج را در بر گرفته و از گرمای آن نیز خنق ایران - حتما بهره ای خواهد داشت. وقتی کنگره بیان میدارد: " اگر توده های وسیع کارگران و دهقانان فقیر خود را با شعوری انقلابی طبقه کارگر مسلح کند، بدون شک تمام نقشه های استعمارگران و همچنین مقاصد حکومت های دست نشانده و وابسته به امپریالیسم را دچار شکست خواهند کرد ". گواه است که این جنبش و بنام دیگری را در دامنه خلیج نوید میدهد. وقتی کنگره بیان میدارد که " وظیفه مرکزی مرحله فعلی تکامل در کاره خلیج و جواب قاطع به گبه توطئه های کثیف، توسعه سرد سلطانه توده ها و از دیاد تعداد تفنگهایست که به امپریالیسم نشانده رفته اند " این بیان حاکی است که خلق صفار برخلاف پایه سرائی های روبرو نیست ها میدانند که جواب فقیر ضد انقلابی را تنها با زبان قهر انقلابی میتوان پاسخ گفت. آنها در طول مبارزه خویش و خلق های جهان آموخته اند که تنها پیروزی را میتوان کسان کسان آورد. و هیچ مرتجعینی با رضا و رضت هستی کشف خویش را از صحنه تاریخ بر نمی چسبند. کنگره در عین حال " تمام توطئه ها و دسایس امپریالیسم -

گرامی باد یاد تیرباران شدگان و همه شهیدان!